



خرافه چیست، نقصان های معرفتی خرافات چیست؟

خرافه چیست؟

هر سیستمی از باور یا روش و روش هایی برای تولید و تفسیر پدیده ها، که در مقایسه با منبع اصلی معرفتی یک عصر ناسازگار و یا نا همخوان باشند، خرافی خوانده می شوند.

منبع یا مرجع معرفت چیست؟

منبع یا مرجعی است که به سوالات و دغدغه های افراد پاسخ می دهد و به توصیف و توضیح جهان پیرامون آن ها می پردازد. این منبع از * یک جهان بینی کلی، ** روش های ارزیابی و بررسی و *** یک بدنه ی کلی از نظریه های اصلی تشکیل شده است. این موارد در ادامه به همراه مثال هایی تشریح خواهند شد.

معرفت چیست؟

معرفت آن دسته از باورها هستند که صادق باشند، معرفت در یک وضعیت بین ذهنی یعنی گزاره ای یا ادعایی که توصیفی درست و مطابق با ادعا (مطابق با واقع) ارائه می دهد.

باور، دیدگاه و یا نگرش یک فرد نسبت به یک موضوع است. تعبیری و تفسیری که فرد به شکل اتمیک (بسیار ساده و دقیق شده) در خصوص یک موضوع مشخص دارد و می تواند آن را در قالب یک گزاره ارائه دهد، و یا دیگری می تواند آن را از میان سخنان آن به روشنی استخراج کرده و فرد مزبور آن را بپذیرد.

باید توجه کرد در زبان محاوره ای و یا نوشتاری هر جمله ای که بکار می بریم گزاره نیست. گزاره با جملات عمومی در یک زبان فرق می کنند. برای مثال جملات زیر گزاره نیستند. (البته برخی که با علامت * مشخص شده اند، قابلیت تبدیل شدن به گزاره را دارند.)

- من از دست تو عصبانی هستم،
- سعید دوست من، دیروز به سرکار خود دیر رسید.
- در بین اتفاقات دیروز، مورد --- از همه بدتر بود.*
- آدم ها باید به قانون احترام بگذارند.
- اگر خوبی کنی، در پاسخ خوبی خواهی دید و ...*

گزاره جمله ای است که حاوی ادعایی باشد به شکلی که یک صفت یا ویژگی را به یک موضوعی نسبت داده یا از آن رفع کند. برای مثال:

- سیب شیرین است.

- سیب میوه ای است که از درخت می روید.
- شب سرد نیست،
- اجنه، از آتش نیستند.
- پادشاه قبلی ایران وطن دوست نبود.
- برف سفید است،
- تاخیر در تحویل محصول به دلیل عدم موجودی قطعات مورد نیاز آن بود.
- آفتاب روشنایی بخش است.

و نظایر آن، ادعاهایی را به اشیایی نسبت می دهند. آن اشیا را موضوع و ادعایی که به آن ها حمل / رفع می شود و یا متصف می شود، محمول خوانده می شود.

برف سفید است. ادعای اثباتی یا ادعای مثبت و یا ادعای حملی است.

برف مایع نیست، ادعای سلبی، یا ادعای منفی و یا ادعای رفعی است.

در فلسفه معرفت را برای یک فرد، علاوه به صحت و درستی ادعا، نیازمند موجه بودن هم می دانند. یعنی فرد باید برای داشتن آن ادعای فرضا درست موجه هم بوده باشد. بنابراین باورهای شانسی و یا باورهای اتفاقی حتی اگر درست باشند، برای آن شخص معرفت محسوب نمی شوند.

در فلسفه تعریف معرفت "باور صادق موجه" است.

در خصوص موجه بودن و یا اولویت صدق و یا توجیه در فلسفه و منطق شعب فکری مختلفی وجود دارند. و حتی در خصوص چیستی و چگونگی هر یک نیز نظریه ها و دیدگاه متنوعی وجود دارد که ما به آن ها نمی پردازیم. تنها به برون گرایی و یا درون گرایی معرفتی می پردازیم.

برون گرایان، موجه بودن را نیازمند جهان خارج و تصدیق دیگری می دانند و موجه بودن را تنها امری ذهنی و درونی و نسبت به یک فرد نمی شناسند. برون گرایان به این واقعیت اشاره می کنند که بالای 90% از عقاید و باورهای ما از بیرون و توسط دیگران و نزدیکان به ما منتقل شده است و ما به شکل اکتسابی و با درک و پذیرش آن ها خود را صاحب معرفت می دانیم و مبتنی بر این عقاید به دیگران ارتباط موثر و مبتنی بر مفاهمه و موفقیت زیستی کسب می کنیم. برای یک برون گرا، وجود شرایط قابل اعتماد برای دریافت اطلاعات برای موجه بودن به اعتقاد به آن کافی است. شرایط قابل اعتماد یعنی در حالت مستی، خواب و رویا و نظایر آن نبودن از یک طرف و از طرف دیگر، قابل اعتماد بودن فردی که اطلاعات را عرضه می کند. برای مثال پزشک در خصوص موارد مربوط به سلامتی مرجع قابل اعتماد است و یا یک مهندس برای امور مربوط به ساخت و ساز و طراحی و نقشه کشی قابل اعتماد است. (برون گرایی معمولا در شکل شدید خود به نسبی گرایی و تعدد باورهای موجه می انجامد، برای مثال ممکن است پزشکان نظرات مختلفی در خصوص یک موضوع داشته باشند. این دیدگاه روشی برای انتخاب بین آن ها به دست نمی دهد)

در صورتی که

درون گرایان، لازم می دانند، فرد مبتنی بر مبانی اندیشه و مقدمات اساسی تجربی و همچنین بر اساس شواهد و قرائن در دسترس به استنتاج دست زده و موضع مشخص و دقیقی در خصوص هر یک از باورهای خود اختیار کند. او در خصوص مواردی که با باورهای پایه (ی تجربی) و بدیهیات (عقلی- منطقی) سازگار است و شواهد و قرائن کافی برای پذیرش آن ها دارد، موجه خواهد بود. (درون گرایی معمولا در شکل شدید خود به شکاکیت و از دست دادن قابلیت اعتماد و سیرناپذیری پرسشگری می انجامد.)

مبانی تشکیل دهنده ی منابع معرفتی کدام ها هستند؟

• جهان بینی کلی

نگاه و نوع تبیینی که به شکلی کلی به هستی نسبت می دهند. برای مثال میزان رازآلوده دیدن هستی. اندازه و حدود توانایی معرفتی ما، آیا انتظار حل کامل مسائل و حصول به باورهای کاملا صحیح و نهایی شده موجه است، سهم و قدرت ما انسان ها در تبیین هستی چیست؟ آیا انسان موجود ضعیف و ناتوانی است که نیازمند نیرویی برتر و قدرتی بالاتر است و او تنها با پذیرش این قدرت و ضعف خود می تواند دیدگاه صحیحی به هستی داشته باشد؟ یا نه انسان بسته به هر اندازه توان و قدرتی که دارد، به شکل جمعی لازم است توضیحی کم ایرادتر و در عمل پذیرفتنی تر ارائه کند و این پویش و تلاش همیشگی را دائم ادامه دهد. (استقرا یا استعلا!)

• چارچوب‌های تفسیری

برای تفسیر و توجیه پدیده ها، باید به چه چارچوب ها و قواعدی توجه کرد. در اولین مواجهه با مسائل جدید، چگونه باید به آن ها نگاه کرد؟ چه مواردی را باید از ابتدا کنار گذاشت و یا به عنوان موارد غیر قابل قبول، هنگامی که تحلیل و بررسی ما به آن ها می رسند، مورد توجه قرار داد و نتیجه گرفت، نوع نگاه و تحلیل و تفسیر ما از اتفاقات درست نبوده است؟ چارچوب های تفسیری که خود از جهان بینی کلی نتیجه شده اند، موارد پذیرفتنی و یا غیر پذیرفتنی در یک تحلیل و تفسیر عمومی از پدیده ها را ارائه می کنند و یک ملاک کلی برای نگرش درست داشتن ارائه می دهند. (تجربه یا سازگاری)

• نظریه‌های مرکزی و بنیان‌های نظری

چه دیدگاه هایی هسته ی اصلی باورهای دیگر را تشکیل می دهند، آیا باورها دارای سلسله مراتب هستند و برخی بر سایر باورها سایه انداخته و صادق کرده اند؟ اگر چنین است و باورهایی و تفاسیر از هستی وجود دارد که مرکزیت داشته و بسیاری دیگر از باورها به آن ها وابسته هستند، آن باورها کدام هستند. این باورها خود چگونه موجه شده و قدرت تبیینی مورد تبلیغ خود را یافته اند. میزان اجماع نسبت به این باورها چه میزان است؟ این باورهای اصلی با مدعاهای دیگر آن منبع معرفت سازگاری دارند؟

• شاخصه های معرفتی (روش شناسی معرفتی)

آن دسته از باورها یا روش و سیستم معرفتی و ترویج آن، به نسبتی که با این موارد اختلاف و ناسازگاری داشته باشند خرافی خوانده می شوند.

تنها قابل ذکر است که گزاره های تولیدی این سیستم ها و یا روش ها هم خرافه دانسته می شوند، مگر فرضا علی رغم عدم تناسب تبیینی یا تفسیری ۱- حتی به شکل اتفاقی به گونه ای با نظام های ارزیابی منبع اصلی معرفت (برای مثال نوع خروجی حاصل که جنبه ی فکچوال داشته باشد) قابل تایید باشند! یا ۲- نتایج عملی و قوت کارکردی آن ها، مستقل از منبع تفسیری - تبیینی موجه و تایید پذیر باشند. مثلا در عصر دین و دین خویی، تکنوکرات ها و صاحبان علم، طبیعتا دیدگاه تبیینی- تفسیری مقبولی نداشتند، شاید مجنون و متوهم و خیال زده شناخته می شدند، ولی نتایج عملی و خروجی مهارت‌های تجربی آنان تخلف ناپذیر و خود گو و خود موجه ساز بوده است. در نتیجه معرفت نظری آن ها نا مقبول ولی معرفت عملی (مهارت‌های) آنان جذب می شد!

خرافه چیست؟

هر سیستمی از باور یا روش/روش‌هایی برای تولید و تفسیر پدیده‌ها، که در مقایسه با منبع اصلی معرفتی یک عصر، به ترتیب با یک یا چند تن از موارد زیر سازگار و هم‌خوان نباشند.

۱- جهان بینی کلی (نگاه و نوع تبیینی که به شکلی کلی به هستی نسبت می‌دن)،

۲- چارچوب‌های تفسیری،

۳- نظریه‌های مرکزی و بنیان‌های نظری و

۴- شاخصه‌های معرفتی (روش شناسی معرفتی)

این باورها یا روش و سیستم معرفتی و ترویج آن، به نسبتی که با این موارد اختلاف و ناسازگاری داشته باشند خرافی خوانده می‌شوند.

تنها قابل ذکر است که گزاره‌های تولیدی این سیستم‌ها و یا روش‌ها هم خرافه دانسته می‌شوند، مگر فرضاً علی‌رغم عدم تناسب تبیینی یا تفسیری ۱- حتی به شکل اتفاقی به گونه‌ای با نظام‌های ارزیابی منبع اصلی معرفت (برای مثال نوع خروجی حاصل که جنبه‌ی فکچوال داشته باشد) قابل تایید باشند! یا ۲- نتایج عملی و قوت کارکردی آن‌ها، مستقل از منبع تفسیری - تبیینی موجه و تایید پذیر باشند. مثلاً در عصر دین و دین‌خویی، تکنوکرات‌ها و صاحبان علم، طبیعتاً دیدگاه تبیینی-تفسیری مقبولی نداشتند، شاید مجنون و متوهم و خیال‌زده شناخته می‌شدند، ولی نتایج عملی و خروجی مهارت‌های تجربی آنان تخلف ناپذیر و خودگو و خود موجه ساز بوده است. در نتیجه معرفت‌نظری آن‌ها نا مقبول ولی معرفت عملی (مهارت‌های) آنان جذب می‌شد! برای مثال شاخصه‌های معرفت‌ساز در علم تجربی از جمله موارد زیر هستند:

1- جهان بینی: طبیعت‌گرایی روش‌شناختی (دنیای فیزیکی و جهان عینی بر اساس روش‌های مشخصی که خود بسنده و درونی این سیستم هست انتظام بخشی می‌شه)

2- ملاک وجود داشتن و موجودیت: عینیت و اشاره‌پذیری (برای موارد ماکرو) دارای اثر قابل مشاهده بودن/کیفیات اساسی فیزیکی مثلاً مکان و تکانه و زمان و .. برای آن‌ها قابل تخصیص باشه.

3- ملاک اثربخشی و توجیه روابط: تکرار پذیری/تجربه‌پذیری و آزمون‌پذیری به خصوص برای ادعاهایی که به دنیای عینی مرتبط هستند. ادعاهای غیر قابل آزمون باید به شکل تحلیلی (ریاضی / منطقی) به تفاسیر و نتایج قابل ارزیابی منتج بشن

4- سازگاری و انسجام درونی (در مرتبه‌ی بعدی، بیش تعریفی و تقویت‌گری نظری) Consistency & Coherency

5- الهام بخشی و کاربرد پذیری و بسط‌پذیری تکنولوژیک در سایر حوزه‌های علمی‌ای که به اون مرتبط هست، یا قبلاً بی‌ربط بوده ولی ربط جدید از این نظریه‌ها و تحلیل‌ها به دست بیاد. Reduational & Appliedability & Applicational

6- موجز و خلاصه و ساده و دقیق بودن مبانی و ساختار مفهوم‌سازی و تبیینی اون‌ها، حداقلی بودن و شمارا بودن تعداد عواملی که برای تبیین پدیده‌ها به کار می‌بره. (به نسبت توضیح‌دهندگی‌ای که ایجاد می‌کنه)

7- الگو پذیری و قابلیت‌صوری شدن و بیان شدن به زبان‌های صوری از جمله ریاضی و منطق و آمار Formal ability

8- حداقلی بودن نیاز یک نظریه و سیستم فکری به توجیه ها و یا توضیحات بی ربط و واکنشی (Ad-hoc ness) (نیاز به افزایش فروض متافیزیکی و گزاره های تحلیلی و اصول موضوعه ی در طول زمان پیدا نکنه)
9- پیش بینی پذیری و قابلیت توضیح شرایط پیش روی سیستم بر اساس متغیرهای خوش تعریف و محدودی که در تبیین پدیده معرفی کرده.

خرافه یا دین خویی دیدگاه های وحدت وجودی و عرفانی، اگر اینک توسط معتقدین به دانش نظری و روش شناسی علمی مهمل و گمراه کننده و شارلاتانتیزم خوانده شوند، اثر روانی و نوعی از آرامش و پذیرشی که برای معتقدین به آنها به همراه می آورند ، قابل کتمان نیست.

فهرست فوق شاید کامل یا به اندازه کافی موجز و فشرده نباشد ولی می تواند به درک منظور این نوشته کمک رسانی کند.
مشتاق نقدها و تکمله های دوستان

مهدی سالم

تورنتو

۳۰ ژانویه ۲۰۲۳